

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جو آلن
برگردان از: نیکوپوروزان
۰۷ نومبر ۲۰۱۶

ویتنام: جنگی که ایالات متحده در آن به زانو درآمد

۷

تراشیدن توجیهی برای جنگ

هر گونه دروغی دروغ است ... و دروغ گفتن زمانی که گوینده سوگند یاد کرده یک عمل جنائی است، اما آقای جانسن هنگامی که دروغ گفت [در مورد واقعه خلیج تانکن]^۱ هنوز سوگند نخورده بود.

سناتور ویلیام فولبرایت (سناتور دموکرات از آرکانسا و مدیر کمیته روابط خارجی

سنا)^۲

شدت گیری تازه دخالتگری امریکا در ویتنام با انتخابات ریاست جمهوری همزمان بود. انتخابات سال ۱۹۶۴، لیندن جانسن، رئیس جمهور دموکرات وقت را که با کارت "کاندیدای صلح" وارد انتخابات شده بود، رویاری پری گلدواتر^۳، سناتور از حزب جمهوریخواهان که بسیاری وی را یک دست راستی افراطی می دانستند، قرار می داد. جانسن به هوادارانش اطمینان می داد که: "ما نمی خواهیم فرزندان امریکائی ها را به ده هزار مایل از این جا بفرستیم تا دست به کاری بزنند که انجامش به عهده خود آسیائی هاست."^۴ اما، همزمان با پیشرفت مبارزات انتخاباتی، دولت جانسن به طور پنهانی نقشه می کشید که بعد از پیروزی در انتخابات صدها هزار نفر از نیروهای نظامی امریکا را به ویتنام جنوبی بفرستد. وی در اواخر سال ۱۹۶۳ در جلسه ای با فرماندهان ستاد مشترک گفته بود که: "اول بگذارید که من در انتخابات پیروز شوم تا آن گاه شما بتوانید جنگتان را ادامه بدهید."^۵ این تصمیم نیز مانند بسیاری از تصمیم های دیگر که در مورد سیاست امریکا در رابطه با ویتنام گرفته شده بود از مردم مخفی نگه داشته شد. این نقطه آغازین

¹ Tonkin Gulf

² Quoted in Peter Davis, *Hearts and Minds* (Janus Films, 1974), *Hearts and Minds* won the Academy Award for Best Documentary in 1975.

³ Barry Goldwater

⁴ Quoted in Stanley Karnow, *Vietnam: A History* (New York: Penguin, 1986), p.395.

⁵ Quoted in Karnow, p.326.

پروسه "بی اعتباری" مشهور حکومت جانسن در نزد افکار عمومی بود که نسبت به گفته و عملش پیرامون سیاست-های حکومت در رابطه با ویتنام شکل گرفت.⁶

ورود نیروهای جنگنده ایالات متحده در ابعاد وسیع به معنای تغییر سمت بنیادین در سیاست امریکا بود. در این هنگام، اکثریت امریکائی‌ها از درگیری عمیق کشورشان در جنگ ویتنام بی‌خبر بودند. فرستادن ده‌ها هزار نیروی نظامی امریکا به ویتنام، آن گونه که برخی از اعضای کابینه جانسن و فرماندهان ارتش در سر داشتند، نیازمند وجود حمایت عمومی و هم چنین شکلی از اجازه از سوی کنگره بود. وزارت خارجه پیش نویس لایحه‌ای را به این منظور در سال ۱۹۶۴ تهیه کرده بود، اما به خاطر ملاحظه‌های انتخاباتی به طور موقت به دست بایگانی سپرده شد.⁷ یک "واقعه"، ترجیحاً از نوع حمله به نیروهای ایالات متحده، که بتواند هم زمان حمایت مردم و کنگره از جنگ را تأمین کند مورد نیاز فوری هیأت حاکمه قرار داشت.⁸ دیری نپایید که واقعه مورد نظر در اگست ۱۹۶۴ در خلیج تانکن در سواحل ویتنام در پی آمد یکی از بی‌شمار عملیات مخفی ایالات متحده علیه ویتنام شمالی، اتفاق افتاد.

سازمان جاسوسی ایالات متحده (سیا) و ارتش ویتنام جنوبی در سیام جولای ۱۹۶۴ درگیر عملیات مخفی علیه ویتنام شمالی با نام "عملیات A۳۴" بودند. تمامی عملیات مخفی علیه ویتنام شمالی از سوی کمیته مخفی کاخ سفید به نام "کمیته ۳۰۳" رهبری می‌شد. هدف از این عملیات شناسایی و انهدام ایستگاه‌های رادار ساحلی ویتنام شمالی بود. برای این کار، به ناوشکن‌های نیروی دریائی ایالات متحده دستور داده شده بود که دست به گشت‌زنی در داخل مرزهای آبی ویتنام شمالی زده تا بدین ترتیب آن‌ها را مجبور به روشن کردن رادارهایشان بنمایند. این عملیات گشت‌زنی "دسوتو"⁹ نام گذاری شده بود. پس از آن که این ایستگاه‌ها شناسایی می‌شد، مأموران سیا به همراه کماندهای ارتش ویتنام جنوبی دست به کار شده و آن‌ها را منهدم می‌ساختند. در دوم اگست ۱۹۶۴ ناوشکن USS Maddox در حالی که سرگرم یکی از این مأموریت‌های "دسوتو" بود مورد تهاجم قایق‌های گشت ویتنام شمالی قرار گرفت. یکی از این قایق‌ها توسط Maddox نابود شده و دو قایق دیگر توسط جت‌های جنگنده که از ناو هواپیمابر Ticonderoga برخاسته بودند آسیب دیدند.¹⁰

نیروی دریائی ایالات متحده در چهارم اگست به عملیات شبانه بیشتری علیه شمال دست زد. شب بعد از آن، Maddox گزارش داد که زیر تهاجم مداوم ناوچه‌های اژدرافکن ویتنام شمالی قرار دارد، در حالی که رادارش نتوانسته بود هیچ هدف معینی را ردیابی کرده به جز آن که ناو USS Turner Joy را ردیابی و نزدیک بود که به آن شلیک کند. گزارش جان جی هریک¹¹، فرمانده ناوگان مستقر در خلیج تانکن، این که نیروهای ایالات متحده مورد تهاجم قرار گرفته باشند را "مشکوک" خوانده، و این حادثه را ناشی از "تأثیر شرایط بد جوی بر رادارها و یا کم حوصلگی خدمه ردیاب‌های صوتی" دانست. هریک در گزارش خود با اشاره به این نکته که "Maddox نتوانسته بود

⁶ Irving Bernstein, *Guns or Butter: The Presidency of Lyndon Johnson* (New York/Oxford: Oxford University Press, 1996) – A good source for an overview of the 1964 election and Great Society programs of Johnson administration.

⁷ Gibson, p. 89.

⁸ وقایعی از این دست، واقعی، تخیلی و یا ساختگی، همواره نقش عمده ای را در تغییر سمت افکار عمومی ایالات متحده نسبت به جنگ‌طلبی حکومت‌های مربوطه بازی نموده است. از جمله بهترین این‌ها می‌توان از غرق شدن ناو USS Maine در سال ۱۸۹۸، غرق شدن Lusitania در سال ۱۹۱۵، و بمباران پرل هاربر (Pearl Harbour) به سال ۱۹۴۱ [در جنگ جهانی دوم] نام برد.

⁹ DeSoto یکی از مارک‌های اتوموبیل امریکائی است که توسط بخش De Soto کمپانی کرایسلر از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۱ تولید می‌شد.

¹⁰ Gibson, p. 89.

¹¹ John J. Herrick

چیزی را مشاهده کند" خواستار "انجام یک ارزیابی کامل پیش از دست زدن به هر عملی" شده بود.^{۱۲} در حالی که هر یک مسأله را مشکوک دانسته و خواهان یک "ارزیابی کامل" از موضوع بود، **جانسن**، اما، به اتفاقی که در آرزویش بود دست یافته بود. اگر چه بعدها **جانسن** گفته بود که "تا آن جایی که من می‌دانم، نیروی دریایی ما در آن شب به سوی نهنگ‌ها شلیک می‌کردند"^{۱۳}، اما در آن لحظه حاضر به پذیرفتن این واقعیت نبود. **جانسن** بلافاصله پس از این واقعه اعلام نموده بود که کشتی‌های ایالات متحده در آب‌های بین‌المللی و بدون دلیل مورد تهاجم قرار گرفته و در شب چهارم اگست فرمان داد که هواپیماهای ایالات متحده به عملیات "تلافی جویانه" علیه ویتنام شمالی دست زنند. همزمان، **جانسن** از کنگره خواست که تا بر سر خلیج تانکن قطنامه صادر کند. قطنامه مورد نظر **جانسن** در هفتم اگست ۱۹۶۵ در مجلس سنا با ۹۸ رأی موافق در برابر دو رأی مخالف و در مجلس نمایندگان بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب رسید. تنها در سال ۱۹۷۱ بود که کنگره این قطنامه را لغو نمود. این قطعنامه به **جانسن** اجازه می‌داد که تا "برای پس راندن هر گونه حمله مسلحانه به نیروهای ایالات متحده و پیش‌گیری از تجاوزات آینده تمامی معیارهای ضروری را اتخاذ نماید."^{۱۴} بدین ترتیب **جانسن** مجوز قانونی برای گسترش جنگ در ویتنام را که در آرزویش بود به دست آورد. وی برای مداخله در ویتنام جنوبی، اما، تا برگزاری انتخابات در نومبر ۱۹۶۴ منتظر ماند. تفنگداران نیروی دریایی امریکا در هشتم مارچ ۱۹۶۵ در دانانگ^{۱۵} پیاده شدند که این سرآغاز مداخله‌ای بود که سرانجام به حضور بیش از پانصد هزار سرباز امریکائی در خاک ویتنام انجامید. هفت سال جنگ از پی آمد که در آن قوی‌ترین ماشین نظامی جهان کینه توزانه تمامی نیرویش را علیه یکی از فقیرترین کشورهای جهان در جنگی نابرابر به کار گرفت.^{۱۶}

بهای امپراتوری

"تسلیم شدن در یک جا خطر شکست در همه جا را به دنبال دارد."

لیندن جانسن، ۱۹۶۴^{۱۷}

ایالات متحده به چه دلیل مسیر جنگ تمام عیار در ویتنام را در پیش گرفت؟ حکومتگران امریکا به چه دلیل فکر می‌کردند که می‌توانند در جنگ علیه جنبش ملی که یک دهه پیش‌تر از آن فرانسوی‌ها را به زانو درآورده بود پیروز شوند؟ در درون هیأت حاکمه، در زمان **کندی** و **جانسن**، این نکته کاملاً پذیرفته شده بود که حکومت دست‌نشانده ویتنام جنوبی به شدت ناپایدار بوده و عمیقاً مورد نفرت توده‌های مردم قرار دارد. در مقابل، محبوبیت جبهه آزادیبخش ملی پذیرفته شده و توانائی‌های نظامی‌اش کاملاً جدی گرفته می‌شد. بنابراین، چرا حکومت ایالات متحده به چیزی کمتر از پیروزی تمام عیار رضایت نداده و پیشنهادهائی هم چون دولت ائتلافی و بی‌طرفی در سایگون را نمی‌پذیرفت؟ در

¹² Quoted in Daniel Ellsberg, *Secrets: A Memoir of Vietnam and the Pentagon Papers* (New York: Viking, 2002), p.10

¹³ Quoted in Bob Richter, "Tonkin incident might not have occurred," San Antonio Express News, August 3, 2002.

¹⁴ Gibson, P.89

¹⁵ Da Nang

¹⁶ For the complete text of the Gulf of Tonkin Resolution see Marvin Gettleman, Jane Franklin, Marilyn Young and Bruce Franklin, *Vietnam and America: A Documented History* (New York: Grove Press, 1995), P.252.

¹⁷ Quoted in Michael Sherry, *In the Shadow of War: The United States since the 1930s* (New Haven: Yale University Press, 1995), p.252.

حالی که جبهه آزادیبخش ملی خود حاضر به پذیرفتن چنین پیشنهادهائی بود. در حقیقت، شارل دوگل^{۱۸}، رئیس جمهور وقت فرانسه، چنین طرحی را برای تمامیت آسیای جنوب شرقی پیشنهاد می‌داد.

حکومت **جانسن** به این دلیل جنگ را برگزید که برای امپریالیسم ایالات متحده هر چیزی کمتر از یک پیروزی تمام عیار به منزله شکست بود. همان گونه که **لیندن جانسن** در سال ۱۹۶۴ گفته بود، "تسلیم شدن در یک جا خطر شکست در همه جا را به دنبال دارد". این صرفاً یک بینش مالیخولیائی منحصر به شخص **جانسن** نبود، بلکه از جایگاهی نشأت می‌گرفت که ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم خود را به عنوان ام‌القرای دنیای سرمایه‌داری می‌دید. ایالات متحده از جنگ دوم جهانی به عنوان کشور مسلط سرمایه‌داری بیرون آمده که برای تأمین منافعش یک رشته از پایگاه‌های نظامی را در سراسر جهان برپا ساخت. مانند امپراتوری بریتانیا در سده نوزدهم، این امپراتوری نیز برای از دست ندادن "اعتبارش"، راهی جز درگیر شدن در جنگ و کشمکش در اقصا نقاط جهان نمی‌توانست داشته باشد. از نظر هیأت حاکمه امپراتوری، عدم مداخله ایالات متحده از سوی اتحاد جماهیر شوروی و یا جنبش‌های آزادیبخش ملی به منزله ضعف تعبیر می‌شد. در دوره **کندی** و **جانسن**، ویتنام ضعیف‌ترین حلقه در زنجیر امپریالیسم امریکا بود.^{۱۹}

بلافاصله پس از سوگند خوردن **کندی** به عنوان رئیس جمهور در سال ۱۹۶۱، جنرال ادوارد لنزدیل^{۲۰} با **کندی** و **والت راستاو**^{۲۱} ملاقات نموده و گزارشی را در مورد اوضاع وخامت‌بار ویتنام جنوبی ارائه نمود. محور اصلی گزارش لنزدیل جلب کمک‌های فوری و بیشتر برای رژیم **دنییم** بود. در این ملاقات **کندی** خطاب به **راستاو** گفته بود که: "این یکی بین همه آن‌هایی که ما داریم بدترین شون است، مگه نه؟!"^{۲۲} پس از اقتضای خلیج خوک‌ها و شکست ماجرای مداخله‌گری در کوبا و بعد از آن که وی در جلسه وین توسط **نیکیتا خروشچف** به تمسخر گرفته شد، **کندی** بر آن بود که شکست دیگری را پذیرا نباشد. وی می‌خواست که به اصطلاح "اعتبار" ایالات متحده را یک بار دیگر زنده سازد. به این خاطر است که می‌گوید: "در حال حاضر مشکل ما این است که قدرت ما بی اعتبار شده است و ویتنام جایی است که [ما می‌توانیم این اعتبار را دوباره به آن بازگردانیم]."^{۲۳}

کندی مداخله‌جویی در ویتنام را تا آن جا ارتقاء داد که ایالات متحده اساساً درگیر یک جنگ نیابتی بود. پس از بحران راکتی در کوبا در اکتوبر ۱۹۶۲، مسأله ویتنام در چارچوب رقابت میان ابرقدرت‌ها وزن بسیار بزرگتری را به خود گرفت. استوارسازی رژیمی وابسته به ایالات متحده در سایگون و یا پیروزی جبهه آزادیبخش ملی هر کدام به نوبه خود می‌توانست تأثیر بسزایی بر توانایی ایالات متحده برای اعمال نفوذ بر ملت‌های جهان سوم داشته باشد.

حکومت **کندی** مسیری را پی‌ریزی نمود که **جانسن** راه‌گیزی از آن نداشت. **رابرت مک‌نامارا**^{۲۴}، وزیر دفاع ایالات متحده، در مارچ ۱۹۶۵ از مشاور خویش، **جان مک‌ناتن**^{۲۵}، خواست که ستراتیژی سیاسی و اهداف جنگی ایالات متحده در ویتنام را جمع‌بندی کند. در اولین گام، **مک‌ناتن** حمایت از هر گونه راه حل سیاسی را در ویتنام که به خروج نیروهای امریکائی ببنجامد، محکوم نمود. وی در دفاع از این موضع گفت که "آسیبناکی‌ها، و به ویژه دوستان ما، پذیرش

¹⁸ Charles De Gaulle

¹⁹ For an overview of the superpower rivalry between the U.S. and the former USSR and its effect on emerging Third World countries, see Walter LaFeber, *America, Russia and the Cold War 1945-1990* (New York: McGraw-Hill, 1991).

²⁰ Edward Lansdale

²¹ Walt Rostow

²² Quoted in Karnow, p. 249

²³ Ibid, p.248.

²⁴ Robert McNamara

²⁵ John McNaughton

چنین چیزی از سوی ایالات متحده را به عنوان شکستی خفت‌بار در نظر خواهند گرفت.²⁶ وی در ادامه هدف‌های جنگی ایالات متحده را این گونه جمع‌بندی نمود: "هدف عمده ایالات متحده (هفتاد درصد) خودداری از یک شکست خفت‌بار است، هدف بعدی (بیست درصد) حفظ و حراست از تمامیت ارضی ویتنام جنوبی و پیش‌گیری از دست اندازی‌های چینی‌ها، و سرانجام (ده درصد) فراهم ساختن زمینه برای مردم ویتنام جنوبی در کسب یک زندگی بهتر و شرایط آزادتر است."²⁷ مکسول تیلر، سفیر آمریکا در ویتنام جنوبی، نیز همین نظر را ارائه داد. "اگر ما دم مان را لای پا گذاشته و از ویتنام فرار کنیم، فرجام چنین شکستی [برای ایالات متحده] در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین کاملاً فاجعه‌بار خواهد بود."²⁸

اگرچه ایالات متحده می‌دانست که در ویتنام با مشکلات بزرگی روبه‌روست، اما یقین داشت که می‌تواند بر این مشکلات با تکیه بر توان هنگفت اقتصادی و نظامی‌اش فائق آید. والت راستاو نیز هنگامی که در مورد پیروزی مفروض در ویتنام می‌نوشت نخوت نهفته در چنین طرز تفکری را این گونه به نمایش گذاشت: "[احتمیت پیروزی ما در ویتنام] از این حقیقت ساده ناشی می‌شود که در این مرحله از تاریخ، ما بزرگترین قدرت موجود در جهان هستیم – و باید که رفتار ما متناسب با آن باشد."²⁹ مایکل شری نیت دولت‌های کندی و جانسن را این گونه جمع‌بندی نموده است: "آن چه که نخوت رهبران را رقم زد عدم آگاهی به وجود و عمق این مشکلات نبوده، بلکه اعتمادشان به این بود که می‌توانند بر این مشکلات غلبه کنند. این‌ها هم زمان نخوت و نومیدی در سر داشتند: نگران از دست دادن ویتنام، اما، یقین به قدرت آمریکا."³⁰

در حالی که ویتنام هیچ گونه اهمیت مستقیم اقتصادی و ستراتیژیک برای ایالات متحده نداشت – فاقد منابع مهم طبیعی مانند نفت بوده و یا این که بزرگراه آبی مانند کانال پاناما را نیز نداشت – ولی واجد اهمیت بزرگ سیاسی بود. پیروزی و یا شکست در ویتنام را رهبران سیاسی آمریکا در مواقع مختلف با عناوینی مانند "اعتبار"، "عزم" و یا "تعهد" تعریف نموده‌اند. جنگ در ویتنام بهائی بود که باید برای برپا ساختن یک امپراتوری جهانی و رهبریتی متکبر که فکر می‌کرد که می‌توان هر کسی را به زور به زیر فرمان خویش درآورد، پرداخت می‌شد. اگرچه [ایالات متحده] تلاش نمود تا دخالتش در ویتنام را زیر نام مبارزه با "تجاوزگری کمونیست‌های" بیگانه به رهبری مسکو و بیجینگ توجیه کند، اما، در حقیقت امریکائی‌ها تنها بیگانه‌های ناخوانده و متجاوز در ویتنام بودند.

ادامه دارد

²⁶ Quoted in Young, p. 135.

²⁷ Quoted in Kolko, p. 113.

²⁸ Quoted in Sherry, p. 251.

²⁹ Ibid., p. 252.